

- آقای حسعلی کمال هدایت ( نصر الملك ) وزیر مشاور
- » خلیل فیهی ( فهیم الملك ) ..... کشور
- » امان الله اردلان ( عز الملك ) ..... دادگستری
- » عبدالحسین هژیر ..... دارائی
- » احمد حسین عدل ..... کشاورزی
- » اللهبیار صالح ..... مشاور
- » سرلشکر ریاضی ..... جنگ
- » محمود نریمان ..... پست و تلگراف
- » دکتر سعید مالک ( لقمان الملك ) ..... بهداری
- » غلامحسین رهنما ..... فرهنگ
- » سرلشکر فیروز ..... راه
- » ابوالقاسم نجم ( نجم الملك ) ..... وزیر امور خارجه
- چندی بعد آقای صالح را بوزارت کشور و آقای هاشم صهبارا بوزارت بازرگانی و  
پیشه و هنر معرفی نمودند .

## تفسیر قانون اساسی

در شماره گذشته متن قانون اساسی را چاپ کردیم و وعده دادیم  
مواد و اصول آنرا تفسیر کنیم . اینک ذیلا یکی از اصول آنرا تفسیر مینماییم .

## تشکیل دولت و مسئله تمایلات مجلس

قانون اساسی چنان بیچ و مهره های حکومت پارلمانی را جور و محکم  
اصول و فروع درست کرده است که اگر هر يك بجای خود و بر تریبی که قانون مبین  
کرده بکار رود خللی با اساس و استحکام آن وارد نمیشود .

گاهی قانون را برخلاف روح آن تفسیر میکنند یا فروعی از اصول مشتق میشود که  
تدریجاً زائد بر اصل میگردد .

این تفسیر ها و فروع است که باعث کندی جریان ، بحرانیهای پی در پی و بالاخره زنگ  
زدن و فساد دستگاه مشروطیت میگردد . هیچوقت فرع نباید اصل را از میان بردارد . در ایران بعضی  
فروع اصول را از بین برده است .

در قانون اساسی برای شاه ، قوه مقننه ، قوه مجریه و قوه قضائیه تکالیفی  
معین شده است و هر يك از آنها موظف بر رعایت و حفظ حدود خود و  
دیگران میباشد ، باین معنی که نه باید از حد خود تجاوز کنند و نه  
بگذارند بحدودشان تعدی شود .

حفظ « اصل »  
همیشه واجب است

هم رعایت این اصل کلی از طرف هر يك از آنها مشتتاً یا منقباً مضر بحال

مشروطیت و در پیشگاه افکار عمومی ملت مسئولیت آور است .

اینکه گفته اند مطبوعات قوه چهارم مملکت است مقصود همان افکار عمومی می باشد که بوسیله جرائد خوب نمایان میشود. افکار عمومی بر تمام تشکیلات مملکت نظارت دارد و با گذشتن زمان هم بصورت تاریخ و با قلم مورخین قضاوت و حکومت میکند. ماهم باتکاء همین قدرت ملی امروز این مقاله را مینویسیم .

یکی از اصول مسلم قانون اساسی لزوم منفک بودن قواء سه گانه از یکدیگر می باشد. هر عملی که ظاهرأ یا باطنأ باین اصل صدمه بزند در شرع مشروطیت «حرام» است، زیرا اصول «پارلمانتاریسم» بر آن استوار میباشد و پایه بناء را نباید سست کرد .  
در تشکیل هیئت دولت که از اساسی ترین امور است باید این اصل

### انفکاک قواء در تشکیل دولت

را کاملاً رعایت نمود .

اگر شاه یا مجلسی که بحکم قانون باید در تشکیل و بقاء کابینه ها مؤثر باشند از حدود قانونی خود تجاوز کنند یا بگذارند بحدود قانونی آنها تعدی شود تعادل مشروطیت از دست میرود. در دوره گذشته که مجلس کمترین تأثیری در بقاء و سقوط هیئت های دولت نداشت «رژیم» مشروطیت عملاً تعطیل بود، امروز هم که مجلس بیش از حد قانونی خود در تشکیل کابینه ها مداخله میکند بحران دائمی نوع «آناشسی» در مملکت حکم فرامی باشد. هر دو «سیستم» غلط است و باید برای اصلاح امور بطرف اصول برگشت .

شخص اعلیحضرت که ریاست عالی در تشکیلات سیاسی کشور دارند و

طبق قانون «مستول» نیستند معنی این نیست که هر اتفاقی در ایران

ببفتد هیچگونه مسئولیتی ندارند .

مقصود از «مستول نبودن» مسئولیت اداری است که بعهد و و ذرا است و گرنه اخلاقاً و سیاستاً مقام سلطنت مسئول نیک و بد اوضاع کشور میباشد زیرا ریاست و نظارت فائقه بر تمام تشکیلات آن دارند تا آنجا که طبق قانون میتوانند مجلس را منحل کنند . . . . .

همانگونه که اعلیحضرت از حدود قانونی خود تجاوز نمیکنند مجلس هم نباید بحدود اختیارات قانونی مقام سلطنت تخطی نماید - اعلیحضرت باید برای حفظ موازنه مشروطیت از حقوق حقه مقام خود نگهبانی فرمایند و اگر باین وظیفه خود که با سبانی اصول مشروطه است قیام نکنند در برابر ملت و افکار عمومی و تاریخ و آینده مسئول میباشند .

اگر ملت بوسیله قانون اساسی بمقام سلطنت اختیاراتی داده مقصودش مجامله و تعارف نبوده است، بلکه مصلحت خود را در آن تشخیص داده و آن مقام نیز مکلف بحفظ آن میباشد .  
در قانون قید شده است، و منطقی نیز می باشد، که اعلیحضرت وزراء

را که نخست وزیر رئیس آنهاست منصوب می فرمایند نه مجلس، باین طریق که رئیس الوزراء را تعیین میکنند و او اشخاصی که برای همکاری با خود در اداره امور کشور مناسب میدانند در نظر میگیرد و بحضور شاه معرفی می کند. هیچ کجای قانون نیست و نباید باشد که

ضرر مداخله مجلس  
در تعیین وزراء

نخست وزیر در تعیین وزیر خود از و کلاء نظر بخواهد. همینکه فرمان همایونی بر انتصاب وزیران صدور یافت آنها وزیر و مسئول امور در جلوی مجلس میباشند و هر وقت مجلس با دولت موافق نباشد میتواند با رأی عدم اعتماد آنرا ساقط سازد. این است معنی تفکیک قوای مجریه و مقننه. اگر مجلس وزراء را معین کند (یا معرفی و نامزد کند که آنها در حقیقت نوعی از تعیین و تحمیل پس برده است) این اختلاط قوای است نه انفکاک آن و برخلاف روح مشروطیت و قانون اساسی می باشد.

اینکه در ایران معمول شده اعلیحضرت کسب تمایل از مجلس برای تعیین نخست وزیر مینمایند و او نیز از و کلاء کسب نظر برای تعیین وزیران میکنند بدلائل بالا پس از تجربیاتی که شده مضر بودن آن محرز گردیده است.

در ظاهر بنظر می آید که این عمل بی ضرر بلکه مفید باشد ولی اینطور نیست. موافقین این عقیده ممکن است استدلال کنند «چون اگر مجلس از کابینه ای ناراضی باشد میتواند آنرا ساقط کند بهتر است از اول وزرائی انتخاب شوند که مورد موافقت مجلس باشند تا بحرانی پیش نیاید».

اما در عمل عیب و فساد این رویه ظاهر شده است. با این روش نخست وزیر و مخصوصاً وزراء نوگرو کلاء هستند و دیدیم که از بحرانیایی در پی هم جلو گیری نشد بلکه ممد آن گردید؟ این طرز فکر بدان می ماند که کسی بگوید چون احکام بدایت و استیناف بالاخره در تمیز نقض یا ابرام میشود چه بهتر که از اول دیوان کشور خود بدعوا رسیدگی کند. ولی میدانیم اینها مراحل قضائی میباشد که باید در دادگستری برای احقاق حق و حفظ عدالت رعایت شود.

همینطور است مراحل سیاسی که از ابتدای تشکیل تا سقوط کابینه در قانون اساسی پیش بینی شده است.

اکنون توضیح بیشتری میدهم؟

بحرانهای طولانی اخیر نشان داد که استمزاج از مجلس چه در تعیین نخست وزیر و چه وزراء جز میدان دادن با اعمال اغراض خصوصی و کلاء و انتخاب وزراء «نوکر» نتیجه گرفته نشد و از بحران هم جلو گیری نگردید. بخاطر بیاروید آقای ساعد که خواست وزراء خود را صد درصد مطابق نظر مجلس معین کند، چه لیستها و نامها باو دادند که اسباب تنگ مملکت و مشروطه میباشد.

این «سیستم» عمل تشکیل کابینه صدمه بزرگی با اصول مشروطیت ایران زد. بعد از سقوط کابینه ساعد ملاحظه گردید برای تعیین جانشین ایشان چه جنجالی در مجلس راه انداختند و چه نامزد های متعددی داشتند. . . . پس از تعیین آقای حکیم الملک دیدیم همان اکثریتی که ایشان را آورده بود با چه افتضاح سیاسی با رأی عدم اعتماد برد سپس کابینه آقای صدر با آن طرز مفتضحانه بمجلس معرفی شد . . .

این تجربیات تلخ که ماههاست کشور را بیک بحران جانفرسائی دوچار نموده ثابت کرد که این طرز خواستن تمایل از مجلس برای تعیین نخست وزیر و دخالت دادن و کلا در تعیین وزراء «سیستم» سیاسی زبان بخشی میباشد .

چاره اینست که اعلیحضرت برای خاتمه دادن باین بحرانهای مضروبنا باختیارات قانونی که دارند نخست وزیر را پس از « استنبات » نظر مجلس نه « استمزاج » مستقلا انتخاب فرمایند و نخست وزیر هم وزراء خود را مطلقاً بدون مشورت و کلا تعیین و بحضور شاه معرفی کند . مجلس هم در هر موقع میتواند با رأی عدم اعتماد آنرا ساقط سازد . برای اینکه نخست وزیر و وزراء مورد قبول مجلس باشند باید آنها را از اشخاص صحیح مفهوم «سیاسی» این کلمه انتخاب نمود . چون افکار عمومی پشتیبان چنین دولتی میباشد برای من جای تردید نیست که اکثریت مجلس نیز با آن مخالفت نخواهد نمود . مشورت نخست وزیر با و کلا در تعیین وزراء مداخله دادن قوه مقننه در مجریه است که ثابت شد بر خلاف اصول مشروطیت و مصلحت مملکت است .

اگر باین روش که کاملاً مطابق اصول است عمل شود در ظرف ۲۴ ساعت بحران رفع خواهد گردید . (د . ا . ۱) (خلاصه مقاله مندرج در اطلاعات)

## باشاه است یا مجلس؟

آقای حکیم الملك رارهران مجلس بنخست وزیری انتخاب کردند نه لوث مسئولیت شاه چنان که دستور قانون اساسی است . وزراء ایشان راهم و کلاء مین میکنند نه خود ایشان باز چنان که منظور قانون است . طبق قانون اساسی مجلس در تشکیل هیئت دولت مسئولیتی ندارد و چون مسئولیتی ندارد حق مداخله هم نباید داشته باشد ، زیرا البته منطقی نیست کسی حق مداخله داشته باشد ولی مسئول عمل خود نباشد . اکنون مسئولیت سیاسی در اثر مداخلات غیر قانونی رسماً به مجلس و غیر رسمی و کلاء اصولاً و عملاً لوث شده است و این هرج و مرج و بحران زائیده همین لوث مسئولیت و اختلاط و است که باید از هم منفک باشد . . . . . مسئول آنهم شاه ، مجلس و نخست وزیر میباشد ، ولی بیش از همه شخص نخست وزیر .

نخست وزیران بواسطه ضعف اراده یا عدم آشنائی بحقوق و قوانین زیر بار تحمیلات و کلا میروند و بالتیجه تمادل مشروطیت از دست میرود و اوضاعی نظیر آنچه مافعال داریم بروز میکند . انتخاب نخست وزیر و تعیین وزیران مربوط به مجلس نیست و مداخله قوه مقننه در این امر برخلاف قانون و اصول و مصلحت است . دولت و شخص نخست وزیر باید دارای تمام قدرت قانونی باشند تا بتوانند امور مشکل مملکت را اداره کنند . دخالت قوه مقننه آنهم بکیفیتی که در ایران معمول است باعث تضعیف قوه مجریه میباشد . دولت ضعیف قادر باداره امور مملکت نیست چنان

که بزودی معلوم خواهد شد اگر آقای حکیمی بروشی که مرسوم است حکومت خود را تشکیل دهند این بار سنگین را بمنزل نخواهند رسانید: بدون شك ایشان هم مانند پیشینیان خود تنها راه چاره و کسب قدرت را در این خواهند دانست که روزنامه ها، آزادیخواه منتقد حتی بطوری که استشام میکنم شاید مجله سیاسی آینده را توقیف کنند تا ضعف ایشان را در حکومت باز گوئی نمایند، کما اینکه هم اکنون در زمان ایشان چند روزنامه توقیف شده است. خواهند گفت من اطلاعی نداشتیم، غافل از اینکه همین بی اطلاعی از ضعف است. چنین «قدرتی» را بنظرم باید «قدرت منفی» نامید.

دو مورد در مقاله سابق من مندرج در روزنامه اطلاعات بوده که موجب توضیحاتی راجع سوء تفاهم برای کسانی شده که بحقوق اساسی کاملاً آشنا نیستند و بمقاله سابق یا مواد قانون اساسی را در نظر نداشته اند. اینک برای روشن شدن اذهان مطلب را تشریح می کنم.

اول: آنجا که نوشته بودم «... اخلاقاً و سیاستاً مقام سلطنت مسئول نیک و بد اوضاع کشور میباشند زیرا ریاست و نظارت فائده بر تمام تشکیلات آن دارند تا آنجا که طبق قانون میتوانند مجلس را منحل کنند...» بعضی تصور کرده اند شاید من خواسته ام بگویم اعلیحضرت هروقت بخواهند میتوانند مجلس شورا را منحل کنند در صورتی که اینطور نیست و من گفته ام «طبق قانون» و نظر بماده ۴۸ قانون اساسی بوده است که در موارد خاصی باتصویب دولت و دو نثل آراء مجلس سنا اعلیحضرت شاه فرمان انفصال مجلس شورا را صادر و حکم به تجدید انتخابات مینمایند. دوم: در تعین نخست وزیر و وزیران شاید بعضی تصور کرده بودند منظورم این بوده که اعلیحضرت بدون هیچ استنباطی از وضع مجلس و افکار عمومی و اوضاع مملکت يك نفر را نخست وزیر و چند نفری را هم وزیر می کنند مانند زمان ناصرالدین شاه یا پهلوی در صورتیکه من چنان نگفته بودم و چنین هم نیست. مقصود من این بود که اعلیحضرت ملزم نیستند از مجلس رسماً تمایل بخواهند و جلسه برای اینکار تشکیل شود ولی در هر حال نظر مجلس را هم «استنباط» باید بفرمایند.

همچنین وزراء را من نوشته بودم که و کلاء بهیچ وجهی نباید نامزد و تعیین کنند بلکه نخست وزیر شخصاً بمسئولیت خود باید انتخاب کنند و برای صدور فرمان بمرض شاه برسانند. مطلبی که مهم است این میباشد که نخست وزیر باید مرددانا و توانائی باشد تا بتواند وزراء لایق برای همکاری خود انتخاب نماید.

اگر مملکت تشکیلات حزبی صحیح دارد و مجلس دارای فراکسیون های حزبی منظم است و یکی از آن احزاب در مجلس اکثریت مطلق داشته باشد تکلیف شاه روشن است: رهبر یا «لیدر» اکثریت را بدون شاه هیچ گفتگو مأمور تشکیل کابینه می نماید چنانکه اخیراً در انگلستان پس از اکثریت مطلق کارگران بهمین علت اتلی مأمور تشکیل هیئت دولت گردید؛ یا در فرانسه سابقاً که رادیکال سوسیالیست ها اکثریت مطلق یا نسبی ولی مهم

داشتند مامور تشکیل کابینه می شدند، زیر شاه و رئیس جمهور میدانند کسی که رهبر حزبی است که در مملکت اکثریت دارد اوست که باید زمام را در دست بگیرد. اما باوضاع فعلی ایران چون احزاب مهمی در مجلس فراکسیون هائی ثابت و منظم و اکثریتی ندارند و افراد فراکسیون ها هر چند هفته یکبار یکجای تازه جمع می شوند و نماینده احزاب واقعی منظمی نیستند مرام و عقیده و منفعت مشترکی ندارند هیچگاه نمیتوانند اکثریت ثابتی تشکیل داده تکیه گاه دولتی قرار گیرند. بجز انهای دائم از اینجیت تولید میشود. باین وصف شاه نه میتواند شخص معین و مسلمی را دعوت کند و نه آسان است بوسیله سؤال و «کسب تمایل» نظر چنین مجلسی را جلب نمود. بعلاوه تازه نظر این مجلس که نماینده حقیقی و اکثریت ملت نیست چون انکاء بافکار عمومی ندارد قاطع و بدون تزلزل نمیشد چنانکه دیدیم با اینکه مجلسیان نسبت بصدر اظهار تمایل کرده بودند افکار عمومی شدیداً نسبت باظهار نفرت نمود زیرا در جامعه سوء شهرت داشت. پس شاه چه باید بکند تا نخست وزیر مناسب را بیابد؟ بعقیده من شاه باید جریان آبرو بگیرد و بر چشمه (یعنی تمایلات خود ملت که اینها مدعی و کالت او هستند) بالا برود تا حقیقت میل موکلین را دریابد. شایسته است اعلیحضرت با جلب نظر رئیس مجلس که او باید وضع مجلس را بدست آورد و برای شاه تشریح کند و کسب نظر دوسه نفر رجال مجرب خیر خواه بی داعیه و مراجعه بجزراید خوب ملی که نماینده افکار عمومی هستند با تشخیص و مسئولیت خود از مجموع آنها استنباطات لازم را بنمایند و شخصی که از هر جهت مقتضی موقع است بنخست وزیری برگزینند. اصلاً بعقیده من مجلسی که فراکسیون های حزبی ندارد صلاح نیست در تشکیل دولت دخالت کند زیرا فقط اغراض خصوصی محرک مجلسیان ماست نه مصلحت کشور.

بعداز اینکه نخست وزیر باین کیفیت انتخاب شد باید آزادانه و با

**در تعیین وزراء** کمال سرعت در ظرف ۲۴ ساعت وزراء خود را معین کند. رئیس

الوزراء در انتخاب وزراء نباید برود ببیند تمایل و کلا چیست. او باید

فرض کند که اگر اشخاص خوب، بیفرض، وطن دوست انتخاب کرد مورد مخالفت مجلس واقع نخواهد شد و اگر خلاف آنرا فرض کند، چنانکه اکنون اینطور است نیاید برای موفق شدن تشکیل کابینه برود دنبال اشخاص بد تا کابینه او مورد پسند مجلس باشد. پس بنا بر این او باید فقط در پی اشخاص خوب (بمعنی سیاسی این کلمه) باشد و قبل از آنکه کابینه خود را بشاه معرفی کند و فرمات آنها صادر شود نباید کسی نام وزراء او را بداند تا مجال هوچیگری داده شود اگر رئیس الوزراء اشخاص خوب انتخاب کند مجلس نمی تواند چنان کابینه را موقع تشکیل ساقط نماید زیرا مواجه به مخالفت افکار عمومی که همین مطبوعات خوب که شما آنها را اینقدر حقیر میشمارید مظهر آن هستند خواهد گردید. چه بهتر که آقای حکیم الملك يك کابینه صالح بمجلس معرفی کنند و مجلس آنرا رد نماید. اینکه و کلابزبان های مختلف بشما می گویند و بگوش شما میشوند که اشخاص صالح نباید در کابینه شما باشند و شما حاضر بقبول میشوید همین گوش دادن شما اولین قدم خطاست. این مملکت متأسفانه فعلاً مردان سیاسی صالح لایق

دانا زیاده ندارد تا شما بتوانید حتی از یکی از آنها صرف نظر کنید. هر يك مرد صالح را كه از شما بگیرند باید بجای آن ناصالحی بگذارید. شامی خواهید کابینه خوب از اشخاص بد تشکیل دهید و با کابینه بد کار خوب بکنید و این مجال است :

شمیر نیک ز آهن بد چون کند کسی ؟ ناکس بتریت نشود ای حکیم کس !

( د . ۱۰ ) ( خلاصه مقاله مندرج در کیهان )

## هشروطیت ایران بدون هجاس مننا ناقص است

اساس مشروطیت ایران بر دو پایه نهاده است : یکی مجلس شورای ملی و دیگری مجلس سنا. معمارانی که نقشه این بنا را کشیده اند دو پایه برای استحکام آن طرح ریزی نموده و اکنون در حقیقت بریک پایستاده مترازل است و بهمین جهت گاهی باین سو و زمانی بطرف دیگر متعادل میشود .

در قانون اساسی تقریباً چهل مورد بمجلس سنا اشاره شده و همین شماره کافیست که اهمیت این دستگاه سیاسی را در تشکیلات مشروطیت مابرساند .

یکی از اصول مسلم قانون اساسی و مشروطیت انفکاک قواء سه گانه از یکدیگر میباشد . عدم رعایت این اصل باعث آن می شود که یکی از قووه مقننه و مجریه اقتداری زیاده تر از آنچه در قانون پیش بینی شده حاصل کند و موازنه مشروطیت را درهم شکند و کشور را بطرف هرج و مرج یا دیکتاتوری فردی یا جمعی سوق دهد . اگر قوه مجریه قدرت غیر قانونی داشته باشد در امر قوه مقننه مداخله می کند مانند زمان شاه مرحوم و مشروطه اسمی بی مسمی میشود ، همچنین اگر قوه مقننه از حدود قانونی تجاوز نماید چنان که امروز میکند باز تعادل مشروطیت از دست میرود . برای اجتناب از همین مفاسد است که قانون اساسی در ماده ۴۸ چاره ای اندیشیده تا از تندروی مجلس شورای ملی جلوگیری کند و آن دستور انحلال مجلس از طرف شاه است .

ولی از طرف دیگر برای اینکه پادشاهی نتواند برخلاف مصلحت مجلس رامنحل کند آن را منوط بتصویب مجلس سنا کرده است . پس در حقیقت وجود مجلس سناست که میزان مشروطیت را بحال تعادل نگاه میدارد و از افراط و تفریط جلوگیری میکند بنابراین به قیده من همانطور که عنوان مقاله قرار دادم : مشروطیت ایران بدون مجلس سنا ناقص است .

اما این که بعضی تصور کرده اند مجلس سنا در ایران نشانه ای از حکومت اشرافی میباشد اشتباه است . شاید سنهای قدیم را که در تاریخ خوانده اند یا مجلس اعیان انگلیس را بنظر میآورند و اینطور اندیشه میکنند در صورتیکه « اشرافیت سیاسی » بآن معانی در